

مصالح عالیة کودکان و نوجوانان بزهکار در حقوق کیفری ایران؛ با تأکید بر پاسخ‌های تعزیرمدار

هادی رستمی*، سیدپوریا موسوی**

چکیده

دستاوردهای دانش‌های گوناگون مرتبط با جرم‌شناسی و کیفرشناسی و همچنین بهره‌مندی از تجارب پاسخ‌دهی به بزهکاران نشان داده است که پاسخ‌گذاری و پاسخ‌دهی یکسان به جرایم اطفال و نوجوانان بزهکار ناکارآمد بوده و به پایدارشدن بزهکاری آنان خواهد انجامید. در این میان، اسناد و مقررات بین‌المللی حقوق بشری نیز با تأکید بر مؤلفه‌های گوناگون همواره به دنبال انسداد چرخه به‌عادت‌شدن بزهکاری این دسته از شهروندان هستند. «مصالح عالیة اطفال و نوجوانان»، که به‌عنوان یک اصل راهبردی و بنیادین مورد توجه نظام سیاست جنایی سازمان ملل بوده، یک شاخص محسوب شده تا سیاست‌گذاران جنایی داخلی کشورها، از رهگذر آن، تدابیری اتخاذ کنند تا اسباب دورسازی و قطع ارتباط کودک یا نوجوان با فرایند کیفری برای همیشه، به‌عنوان یک آرمان، فراهم گردد. نظام عدالت کیفری ایران نیز از رهگذر تحولات صورت‌گرفته در سال ۱۳۹۲ و به‌تبعیت از بند ۱ ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک تلاش کرده است تا این اصل را رعایت کند و در پرتو قرائت‌هایی که از آن داشته، در دو مرحله پاسخ‌گذاری و پاسخ‌دهی تا حد امکان سیاست انسجام‌یافته‌ای را در پیش گیرد و اینکه تا چه میزان موفق بوده، موضوعی است که این نوشتار بدان خواهد پرداخت؛ زیرا، به نظر می‌رسد که قانون‌گذار از یک سو درصدد لحاظ اصل رعایت مصالح عالیة اطفال و نوجوانان در جرایم تعزیری بوده و از دیگر سو، سعی در رعایت مقررات شرعی (حدود و قصاص) داشته که در این رهگذر با دوگانگی قابل توجهی مواجه شده است.

واژگان کلیدی: قانون‌گذار، اطفال و نوجوانان، اقدام تأمینی و تربیتی، مجازات، مرجع قضایی

* استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول)

h.rostami@basu.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری اطفال و نوجوانان، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران،

spmousavi@ut.ac.ir

ایران

مقدمه

کودکان و نوجوانان به‌عنوان شهروندانی که در مسیر جامعه‌پذیری قرار دارند و در طول حیات خویش همواره با مخاطرات گوناگونی روبه‌رو می‌باشند، نیازمند حمایت‌های مادی و معنوی بوده و فقدان این حمایت‌ها مشکلات بسیاری را پیش روی آن‌ها خواهد نهاد. در این میان، دسته‌ای از این شهروندان بنا به جهات مختلفی وارد عرصه بزهکاری شده و لاجرم با دستگاه عدالت کیفری مواجهه خواهند داشت. بر این اساس، پاسخگوبودن آن‌ها در قبال رفتارهای ضد یا خلاف هنجارهای جامعه در فرایند کیفری، مطابق اصول و قواعد حقوق کیفری و در رویارویی با کنشگران این فرایند، به جریان خواهد افتاد. نقش این فرایند و چگونگی مداخله کنشگران آن در نحوه پاسخ‌دهی صحیح به این دسته از بزهکاران بسیار مهم است؛ زیرا، بستری فراهم خواهد شد تا این شهروندان یا برای همیشه بزهکاری را ترک کنند یا آنکه به‌صورت پایدار و ثابت در این مسیر (بزهکاری) گام بردارند. بدین‌سان است که راهبردهای تقنینی و مداخلات حساب‌شده می‌تواند رویکرد دوم (پایداری بزهکاری) را منتفی و ترک همیشه‌صحنه بزهکاری را برای طفل یا نوجوان به ارمغان آورد.

به نظر می‌رسد اساسی‌ترین راهبردی که در فرایند پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان به‌عنوان یک اصل بنیادین شناخته شده است «اصل مصالح‌عالیه اطفال و نوجوانان» می‌باشد که افزون بر بند ۱ ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹، در ماده‌های دیگر این کنوانسیون و اسناد متعدد بین‌المللی مانند ماده ۴ منشور آفریقایی حقوق بشر و رفاه کودک ۱۹۹۰ نیز به‌صراحت مورد اشاره قرار گرفته است (رهایی، ۱۳۹۳: ۴)، به‌گونه‌ای که سیر رویدادهای سده بیستم مانند اعلامیه ژنو ۱۹۲۴، اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، اعلامیه حقوق کودک ۱۹۴۹ و کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ به تکامل حقوق و توسعه ابزارهای قانونی نوین انجامیده است (Jean, 2003: 3).

با این حال، در اسناد بین‌المللی و حتی در مقررات داخلی کشورها مانند ایران، اگرچه این راهبرد مورد پذیرش قرار گرفته و از گذر آن به سیاست‌گذاری مبادرت ورزیده‌اند، لکن تعریف دقیق و مشخصی در این خصوص وجود ندارد و صرفاً از رهگذر تعریف به مصداق تلاش در تشریح آن داشته‌اند؛ چه آنکه، هریک از شاخه‌های حقوقی مانند حقوق بشر، حقوق خصوصی و حقوق عمومی از نگاه خود به این مقوله نگرسته و به تبیین آن همت گماشته‌اند. به این ترتیب، مفهوم مصالح‌عالیه کودکان نامعین بوده و درک متفاوتی از آنچه مصالح‌عالیه کودک است، وجود ندارد، به‌گونه‌ای که جوامع و ادوار تاریخی مختلف با یکدیگر همگرا نیستند. به‌عنوان مثال، واضح است که نگرش‌ها در خصوص تبیین بدنی کودکان تغییر کرده و این پدیده همواره در فرهنگ‌های امروزی نیز با تفاوت‌هایی همراه است (Micheal, 2007: 27).

اینکه مفهوم «مصالح عالیة» در هر اندیشه‌ای متفاوت است در آثار برخی از نویسندگان نیز نمایان بوده و به موجب آن، تعیین بهترین منافع و مصالح کودک به طور عمده در مباحث مربوط به حضانت صورت می‌پذیرد. اما دایرة این اصل وسیع‌تر است و عده‌ای از جمله موارد بسیار دشوار تصمیم‌گیری را مربوط به امور پزشکی دانسته‌اند (مانی، ۱۳۹۲: ۲۰)؛ همچنین به تعبیری دیگر، منافع مربوط به مراقبت جسمی، عاطفی و عقلی (روانی) جهت ورود بدون مشکل به دوران بزرگسالی، منافع مربوط به استقلال و به‌ویژه آزادی در انتخاب سبک زندگی آن‌ها نیز از جمله این مؤلفه‌هاست (John, 1992: 230-231).

با وجود آنکه تعریفی جامع و مانع از اصل «مصالح عالیة اطفال و نوجوانان» تاکنون در ادبیات مورد مطالعه نگارندگان یافت نشده، ارائه تعریفی با این خصیصه‌ها نیز امری به‌نهایت دشوار است. لکن نباید از نظر دور داشت که «نظریة مصالح عالیة کودک در اوایل سده بیستم مطرح شد. این نظریه یکی از ابعاد نظریة Patriac Parents بوده که در نظام حقوقی کامن‌لا جایگزین نظریة Tender Years شده است» (غنی‌زاده بافقی، ۱۳۹۶: ۲۰). بنابراین، مصالح عالیة کودکان و نوجوانان را باید شامل هر آنچه منفعتی را نصیب کودک یا نوجوان کرده و ضرری را اعم از بالفعل یا بالقوه از او دور می‌سازد، دانست.

حقوق کیفری به‌عنوان قوه پاسداشت حاکمیت و صیانت از ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده جامعه، که غالباً با رویکردهای سرکوب‌گر و سزاگرا همراه است، در پرتو راهبرد افتراقی‌سازی سیاست جنایی نسبت به بزهکاری اطفال و نوجوانان، باید رویکردی را برگزیند تا همه جوانب مربوط به اصل رعایت مصالح عالیة را در خصوص این دسته از شهروندان اعمال و اجرا کند. در این راستا، اسناد خاص بین‌المللی بر این امر تأکید ورزیده و به آن جامه عمل پوشانده است. بند ۱-۵ قواعد پکن در این رابطه مقرر می‌دارد: «نظام قضایی نوجوانان بر مصلحت نوجوانان تأکید دارد و اطمینان حاصل خواهد نمود که هرگونه واکنش در قبال بزهکاری نوجوان همواره متناسب با شرایط بزهکاران و همچنین نوع بزه باشد.» بر این اساس، پرسش قابل طرح آن است که رویکرد حقوق کیفری ایران به این اصل چیست؟ آیا می‌توان جلوه‌هایی از این اصل را در قوانین کیفری مدرن ایران به‌خصوص قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ یافت؟ سیاست‌گذاران جنایی ایران چه تدابیری برای نمایان‌سازی این اصل اتخاذ نموده‌اند؟ به نظر می‌رسد، قانون‌گذار ایران به‌طور آگاهانه در مسیر رعایت اصل مصالح عالیة در قبال بزهکاری اطفال گام برداشته و مصادیق آن را از گذر سنجة دانش‌پژوهانه و علم‌مدارانه برگزیده است، هرچند که ابهامات و خلأهای بسیاری در این مصادیق به چشم می‌خورد. بدین‌سان، این نوشتار بر آن است تا در پرتو دو مرحله از فرایند عدالت کیفری یعنی قرائت‌های پاسخ‌گذارانه از

مصالح عالیۀ اطفال و نوجوانان (الف) و مرحله پاسخ‌دهی (ب) این جلوه‌ها را مورد شناسایی قرار داده و از رهگذر دستاوردهای دانش‌بنیان و رهیافت‌های رویۀ قضایی مورد تحلیل و بررسی قرار دهد تا همواره اهداف عدالت کیفری درخصوص این دسته از شهروندان در مسیر صحیح پیش رود.

۱. قرائت‌های مصالح عالیۀ در پهنۀ پاسخ‌گذاری

علت‌های ارتکاب جرم از سوی شهروندان به‌طور کلی و اطفال و نوجوانان به‌طور خاص متفاوت است. برخلاف حقوق جزا که انگیزه در تعیین یا فقدان مسئولیت کیفری غالباً بی‌تأثیر است^۱، جرم‌شناسی انگیزه مرتکب از وقوع جرم را مورد مطالعه علت‌شناسانه قرار داده و از رهگذر توجه به آن برنامه‌های خاص خود را تدوین و تنظیم می‌کند. به‌عنوان نمونه، حاصل تحقیقات جرم‌شناسان در جوامع غربی نشان داده است که نوجوانان آفریقایی‌آمریکایی که به‌صورت مزمن و مکرر با اشکال نژادپرستی مواجه هستند بیشتر در معرض بزهکاری می‌باشند؛ زیرا تحقیق‌هایی که آنان به‌دلیل تعلق نژادی از سوی دیگر نوجوانان به‌خصوص سفیدپوستان متحمل می‌شوند انگیزه‌های بالا در جهت ارتکاب جرم از سوی آنان، به‌ویژه جرایم خشونت‌بار در مدرسه، را نمایان می‌سازد (Jame D, 2015: 132). قانون‌گذار ایران بر این اساس و با توجه به‌لحاظ همه جنبه‌های بزهکاری اطفال و نوجوانان، تکثر در اتخاذ تدابیر بازپرورانه و استفاده کمیته‌ای از رویکردهای سرکوب‌گر را جزء پاسخ‌های اعطایی به بزهکاری این دسته از شهروندان مطمح نظر قرار داده است.

۱-۱. کثرت‌گرایی تدابیر بازپرورانه

گفتمان سیاست جنایی قانون‌گذار به‌طور کلی در قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲ از گذر اتخاذ نهادهای بازپرورانه و بازپذیرانه، گفتمان پس‌روانۀ کیفری است؛ اما، این رویکرد درخصوص اطفال و نوجوانان بزهکار تقریباً در مرحله اعلا قرار دارد. تأثیر یافته‌های دانش‌های گوناگون از جمله جرم‌شناسی به‌موازات تأثیرپذیری از اسناد عام و خاص مانند کنواسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ و قواعد یکن و حرکت در مسیر سیاست جنایی سازمان ملل متحد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۴: ۳۵۶) قانون‌گذار ایران را به سمتی رهنمون ساخته که از گذر آن، بازپروری و جامعه‌پذیرسازی کودک یا نوجوان بزهکار را در رأس اهداف عدالت کیفری قرار دهد.

۱. البته در پاره‌ای جرم‌ها قانون‌گذار، به‌طور ویژه، انگیزه مرتکب را مطمح نظر قرار داده و برای مرتکب جرم با انگیزه خاص، مانند جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی، دفاع مشروع، قتل به اعتقاد مهدورالدم و... حسب مورد کیفرگذاری، کیفرزدایی یا تخفیف در کیفر در نظر گرفته است.

قانون‌گذار در خصوص نوع و میزان پاسخ به بزهکاری اطفال و نوجوانان محور پاسخ‌گذاری را دایرمدار سن (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۳؛ ابوذری، ۱۳۹۸: ۴۳-۲۱) قرار داده و از گذر تقسیم‌بندی آن به ۹ الی ۱۲، ۱۲ الی ۱۵ و ۱۵ الی ۱۸ سال در مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مجازات اسلامی پاسخ‌ها و ماهیت آن‌ها را وضع نموده است.

شهروندان بالغ مرتکب رفتارهای بزهکارانه که سن آن‌ها در زمان ارتکاب جرم ۹ الی ۱۲ سال تمام شمسی می‌باشد، فارغ از جرم ارتكابی، ماهیت آن بزه و بدون توجه به جنسیت او در صورتی که ماهیت جرم ارتكاب‌یافته را ادراک نکرده یا با حرمت آن آشنایی نداشته باشند، باید مطلقاً تحت تدابیر بازپرورانه قرار گرفته و از هر نوع اعمال پاسخ‌تنبیهی و سزاگرایانه به دور باشند. بدین‌سان، این دسته از شهروندان حتی اگر جرایمی مرتکب شوند که کیفرهایی با ماهیت ستاننده حیات را به همراه داشته باشد، از رهگذر جمع میان تبصره ۲ ماده ۸۸ و ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی باید در راستای رعایت مصالح عالیة آن‌ها در فرایند جامعه‌پذیرسازی تحت تدابیر بازپرورانه واقع شوند. این امر در خصوص پاسخ‌های کیفری جرایم مستوجب حد و قصاص محل تردید و تأمل است؛ زیرا از یک‌سو، جرایم حدی باید با محوریت گفتمان شرع تفسیر شوند و از سوی دیگر، جرایم مستوجب قصاص، که مطلقاً حق الناس هستند، باید از گذر ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی مورد مذاقه قرار گیرند و راهبرد مصالح عالیة را به صرف وجود تردید و شبهه، به نفع طفل یا نوجوان اعمال نمود. بر این مبنای، اعمال قاعده درأ یکی از جلوه‌هایی است که مطلقاً در خصوص اطفال و نوجوانان باید اجرا شده و هر مقررره را به‌ویژه، به‌رغم انعطاف‌پذیری شرع مقدس که از رهگذر ماده ۱۲۰ قانون پیش‌گفته در جرایم حدی و قصاصی متجلی می‌گردد، به سود متهم تفسیر نمود و به‌محض حصول تردید و شبهة مذکور در ماده ۹۱ قانون مذکور طفل یا نوجوان را از پهنه فرایند کیفری خارج ساخت.

دسته دیگری که قانون‌گذار بر مبنای سن یعنی ۱۲ الی ۱۵ سال تمام شمسی مورد پاسخ قرار داده است، حالت بینابینی دارد. در این رویکرد، به نظر می‌رسد که مصلحت طفل یا نوجوان در گرو نوع جرم ارتكابی با نوسان همراه باشد؛ زیرا قانون‌گذار از یک‌سو در پاره‌ای جرایم رویکرد کاملاً غیرسالب آزادی و از سوی دیگر، به‌صورت کاملاً مطلق، جلوه سلب‌کننده آزادی را معیار نوع پاسخ لحاظ نموده است. افتراقی‌سازی نوع پاسخ در خصوص اطفال و نوجوانان ۱۲ الی ۱۵ سال که همچنان دایرمدار این مؤلفه (سن) گردیده، آمیخته‌ای با سیاست کیفری قانون‌گذار در میزان درجه‌بندی کیفرهاست.

بر این اساس، اگرچه قانون‌گذار در بند (ث) ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی از عبارت «نگهداری در کانون اصلاح و تربیت» استفاده کرده و تلاش داشته تا از بُعد منفی واژه حبس بکاهد، اما این نکته مطرح است که ضابطه تقسیم‌بندی نگهداری در خصوص جرایم تعزیری درجه یک تا

پنج چیست؟ افزون بر این، تبدیل کیفر حدی و قصاصی به تعزیری با توجه به تبصره ۲ ماده ۸۸ و سپس اعمال برابرنهاد آن از گذر اجرای اقدامات تأمینی و تربیتی با چه شاخصی مورد سنجش قرار می‌گیرد؟ وانگهی، اگرچه وفق قاعده و بنابر ظاهر نصوص قانونی موجود در خصوص اطفال و نوجوانان، کیفرهای بدنی به‌طور کلی در خصوص اطفال و نوجوانان ملغی شده است، اما بر مبنای کدام معیار می‌توان ضابطه تعیین تازیان به نگهداری را خفیف‌تر به شمار آورد؟ چراکه اگر ضابطه‌ای که تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون پیش‌گفته و رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۹ مبنای قرار داده شود^۱ و کیفر حبس ملاک تشخیص مجازات شدید لحاظ شود، آیا تبدیل تازیان به سلب آزادی شدیدتر نخواهد بود؟ بر این مبنای، چنانچه به‌عنوان نمونه پسر ۱۴ ساله‌ای مرتکب حد قذف گردد، بنابر اطلاق تبصره ۲ ماده ۸۸ قانون فوق باید به سه ماه تا یک سال نگهداری در کانون محکوم شود؛ حال اولاً، چه ضابطه‌ای وجود دارد که قاضی صادرکننده رأی، بر مبنای آن، مصلحت طفل را تشخیص دهد و او را به سه ماه یا یک سال یا نوسان میان این دو محکوم به نگهداری کند؟ ثانیاً، آیا این‌گونه نیست که جامعه‌پذیری وی از گذر آموزش دادن به او مبنی بر فراگیری مهارت‌های زندگی و ادبیات کلامی، بازدارنده‌تر از نگهداری در کانون، که احتمال عکس شدن قضیه را دارد، باشد؟ بدین‌سان، به نظر می‌رسد که اگرچه قانون‌گذار در تلاش بوده تا مصلحت کودک و نوجوان را از گذر اجرای تدابیر سهل‌گیرانه مورد رعایت قرار دهد، در واقع در این موضع و در دوران امر میان رعایت مصالح، دقیقاً برعکس عمل نموده و مصالح عالی‌ه را، که اساساً دوری از دامنه عدالت کیفری و به‌ویژه تدابیر سلب‌کننده آزادی است، با یک درجه تقلیل رعایت نموده و در حقیقت، نه مصالح عالی‌ه بلکه

۱. رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۹: «مطابق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، قانون‌گذار هر یک از مجازات‌ها را در درجه‌ای خاص قرار داده که قرارگرفتن هر مجازات در مرتبه‌ای معین در عین حال مبین شدت و ضعف آن کیفر نیز می‌باشد، لکن در هر یک از این درجات نیز کیفرهای غیرمتجانس وجود دارد که به لحاظ عدم امکان سنجش آن‌ها با یکدیگر، تشخیص کیفر اشد در بین آنها بعضاً با اشکال مواجه می‌گردد؛ به‌منظور رفع اشکال، تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون یادشده، در مقام بیان قاعده، مقرر می‌دارد: ... در صورت تعدد مجازات‌ها و عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است...؛ علاوه بر این در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین جزایی، از جزای نقدی به عنوان «بديل مناسب‌تر» مجازات حبس (در مقام تخفیف و تبدیل آن مجازات) و کیفر جایگزین مجازات حبس که علی‌القاعده ماهیت خفیف‌تر و ملایم‌تری از حبس دارد، استفاده شده است و عرف و سابقه قانون‌گذاری در کشور ما نیز حکایت از صحت چنین استنباطی دارد. بنا به مراتب مذکور، به نظر اکثریت اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور، در مواردی که مجازات بزه حبس توأم با جزای نقدی تعیین گردیده، کیفر حبس ملاک تشخیص درجه مجازات و بالتیجه صلاحیت دادگاه است.»

صرفاً مصالح طفل را مطمح نظر قرار داده است؛ زیرا، به نظر می‌رسد که خواه در خصوص بزهکاران بزرگسال و خواه اطفال و نوجوانان، حدّ اعلا آن است که از رویکرد توان‌گیرانه از نوع سالب آزادی در صورت امکان اجتناب گردد.^۱ از این جهت است که باید بنیان‌های اصلی اهداف کانون اصلاح و تربیت که بهره‌گیری از تدابیر بازپرورانه و رویکردهای حمایت‌محورانه است همواره مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس، شاید بتوان نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را این‌گونه توجیه کرد که در واقع، نگهداری اطفال و نوجوانان در کانون (در این قبیل موارد) به منزله حمایت و بازپذیرسازی آنان باشد. اما آنچه در عمل مشاهده می‌شود، به دلیل عدم انتشار کارکردهای کانون اصلاح و تربیت، اطلاعات دقیقی در اختیار وجود ندارد.

سرانجام بر اساس طبقه‌بندی پاسخ‌گذارانه قانون‌گذار ایران، دسته‌ای دیگر از شهروندان که بر مبنای سن ۱۵ الی ۱۸ سال دسته‌بندی گردیده‌اند پاسخ‌های متفاوتی از سوی نظام عدالت کیفری نسبت به دو دسته پیش‌گفته دریافت خواهند کرد. رویکرد استدراج‌گونه قانون‌گذار در پاسخ‌گذاری به بزهکاری اطفال و نوجوانان امری ستودنی است که در امتداد رعایت مصالح عالیة اطفال و نوجوانان است؛ زیرا، این دسته از افراد در مرحله گذار از کودکی به بزرگسالی هستند و رعایت تدبیر متناسب هم‌سو با شخصیت آنان حسب مورد می‌تواند در پایداری بزهکاری یا هم‌نواپی با هنجارهای پذیرفته‌شده جامعه را به همراه داشته باشد؛ این استدراج‌محوری در ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی نیز مشاهده می‌شود که برای ۱۵ الی ۱۸ ساله‌ها علاوه بر رعایت معیار سن، درجه‌بندی پاسخ‌ها را در جرایم مستوجب تعزیر نیز ملاک قرار داده است که به مرجع قضایی اجازه می‌دهد در پرتو اصل

۱. این استدلال درحالی است که رویه قضایی نیز بر اتخاذ این رویکرد تأکید دارد. بر این مبنا، چنانچه قائل به آن بود که کیفر اصلی ضرب و جرح عمدی قصاص است، شعبه سوم دادگاه اطفال و نوجوانان استان تهران براساس دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۲۱۷۲۶۰۰۳۶۱ مورخ ۱۳۹۷/۷/۱، برای پسر بچه ۱۴ ساله‌ای را که مرتکب این جرم شده بود، در تعیین نوع پاسخ، کاملاً مصالح عالیة اطفال و نوجوانان را رعایت نموده است. شعبه مذکور استدلال می‌کند: «... با توجه به اینکه مرتکب حین وقوع بزه طفل بوده است، نظر به کم و کیف مآل و با هدف غایی آیینی حفظ هویت و بقاء رشد و سلامت و پرورش و رعایت منافع عالیة و حق هدایت و مرادده سالم و حمایت و حفاظت در برابر وضعیت زیان‌آور و هرگونه استثمار از جمله مواد مخدر و جدا نبودن کودکان از والدین و سرپرستان آن‌ها و بهره‌مندی از دادرسی ویژه کودکان و تأمین و ادغام صحیح ایشان و جلوگیری از تکرار بزه و لحاظ وضعیت فردی و اجتماعی مرتکب و توجه به نظر مشاور... با توجه به کمتر از موضعه و قائم به شخص بودن صمه، از حیث عمومی، بنابر مراتب فوق و مستندات مرقوم و با توجه به اینکه اطفال فاقد مسئولیت کیفری هستند قرار موقوفی تعقیب خوانده کیفری را از تحمل مجازات قانونی بزه متناسب صادر و مقرر می‌دارد در جهت تربیت صحیح و تأدیب و مواظبت در حسن اخلاق طفل تسلیم سرپرست قانونی اش شود.»

تفرید قضایی و سازوکارهایی که برای این راهبرد اندیشیده است (مانند تشکیل پرونده شخصیت)، بهتر بتواند پاسخ صحیح را انتخاب کند. از این رو، به طور کلی، رویکرد قانون‌گذار در خصوص تدرج محوری در قبال اطفال و نوجوانان افزون بر آنکه هم‌سو با اصل قانونی بودن بزه‌ها و پاسخ‌ها است، مصالح عالیۀ اطفال و نوجوانان را نیز به نحوی شایسته‌تر رعایت کند.

با این حال، همچنان این ابهام وجود دارد که عبور از رویکرد بازپرورانه و حرکت در مسیر سختگیرانه‌شدن سیاست کیفری نسبت به این دسته از شهروندان بر چه ضابطه‌ای استوار است؟ ابهام بیشتر در خصوص اجرای ماده ۹۱ در فرض انتفاء حدود و قصاص است. بدین توضیح که با توجه به درجه‌بندی صورت‌گرفته در جرایم مستوجب تعزیر، ملاک تشخیص و تعیین مجازات بر مبنای جرم ارتكابی با سهولت صورت گرفته است؛^۱ لکن در صورت انتفاء حد یا قصاص و تبدیل آن به «... مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل...»، کدام مجازات باید اعمال شود؟ اگرچه بر اساس نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۲۰۸۵ مورخ ۱۳۹۵/۸/۲۲، مرتکب بر حسب سن به مجازات‌های مقرر در مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد، پرسش آن است که چه ضابطه‌ای وجود دارد که مقام قضایی بر اساس آن پاسخ مناسب را تعیین کند؟ به این معنا که هرگاه به‌عنوان نمونه حد یا قصاص از یک فرد ۱۷ ساله به دلیل فقدان رشد و کمال عقل منتفی شد، مقام قضایی باید کدام‌یک از پاسخ‌های مندرج در بندهای (الف) تا (ث) ماده ۸۹ را اعمال کند؟ حال آنکه در خصوص جرایم تعزیری که جرایم سبک‌تری از حدود و قصاص هستند، البته در خصوص ۹ تا ۱۵ ساله‌ها، میزان، مدت و تقریباً ضابطه نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را مشخص نموده است. بدین سان، به نظر می‌رسد مرجع قضایی باید در صورت انتفاء قصاص در خصوص نوجوانان، از جمع میان مواد ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) و ۸۸ قانون مجازات اسلامی، پاسخ مبتنی بر مصلحت او را انتخاب کند.

در این راستا، به نظر می‌رسد که به دلیل وجود این خلأ، که بدون تردید مصالح عالیۀ اطفال و نوجوانان را به مخاطره خواهد افکند، در حال حاضر و تا زمان اصلاح این خلأها باید از رویه قضایی

۱. گفتنی است که اعمال مجازات حبس برای بزهکاران ۱۵ تا ۱۸ سال مطلقاً ممنوع بوده و از موجبات تجدیدنظرخواهی محسوب خواهد شد. این رویکرد در دادنامه شماره ۱۵۴۹۰۲۶۹۷۰۹۹۷۰۹۲۰ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۸ صادره از شعبه ۶۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تبلور پیدا کرده است که براساس آن، دادنامه بدوی به شماره ۱۰۰۰۸۴۱ صادره از شعبه ۱۱۴۵ دادگاه عمومی جزایی تهران به تاریخ ۱۳۹۲/۷/۹، متهم‌های ۱۷ و ۱۸ ساله را به دلیل جرم مستوجب تعزیر به هفت و نیم سال حبس محکوم کرده بود، ضمن تأیید دادنامه مزبور، مجازات حبس را ملغی و به تحمل یک سال نگهداری در کانون اصلاح و تربیت محکوم نمود.

استمداد جسته و از اصل فردی کردن کیفرها بهره‌مند شد؛ زیرا، این مرجع قضایی است که می‌تواند از گذر مواجهه مستقیم با طفل یا نوجوان بزهکار پاسخ صحیح را انتخاب کرده و کیفر یا تدبیر متناسب با شخصیت طفل یا نوجوان را برگزیند؛ زیرا مقام قضایی از گذر شناسایی شخصیت طفل که بر پایه پرونده شخصیت در فرایند مرحله تحقیقات مقدماتی تشکیل گردیده، بهتر می‌تواند نوع تدبیر یا کیفر مناسب را با رعایت اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها برگزیند. از این رو، می‌توان با همیاری مقامات قضایی و توجیه آن‌ها در آرائی که درخصوص اطفال و نوجوانان به‌ویژه ۱۵ تا ۱۸ ساله‌ها صادر می‌نمایند، مصالح عالیة آنان را بهتر تأمین کرد. بدین‌سان، می‌توان به دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۲۱۸۶۰۲۱۱۱ مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۸ صادره از شعبه ۱۰۱ دادگاه بخش لواسانات تهران درخصوص نوجوانی که به اتهام حمل مواد مخدر مورد محاکمه قرار گرفته بود اشاره داشت که دادگاه بر اساس بند (ت) ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی وی را به پرداخت یک میلیون ریال جزای نقدی به صندوق دولت محکوم کرد؛ همچنین می‌توان به دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۲۱۸۶۳۰۰۲۲۵ مورخ ۱۳۹۶/۲/۲۸ صادره از شعبه ۱۰۳ دادگاه کیفری دو اسلام‌شهر که دادگاه بر اساس آن یک نوجوان ۱۷ ساله را که مرتکب تخریب عمدی ۱۸۰ اصله درخت شده بود، بر اساس بند (ت) ماده ۸۹ همان قانون به پرداخت ۱۰ میلیون ریال جزای نقدی به صندوق دولت محکوم نمود یا آنکه به موجب دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۲۱۸۶۰۰۸۶۹ مورخ ۱۳۹۷/۶/۱۳ صادره از شعبه ۱۰۱ دادگاه بخش لواسانات، فردی را که مرتکب جرم سرقت مستوجب تعزیر شده بود با رعایت بند (پ) ماده ۸۹ قانون پیش‌گفته همچنان به پرداخت ۱۰ میلیون ریال جزای نقدی در حق دولت محکوم نمود.

به این ترتیب، به نظر می‌رسد که در تقابل رویه قضایی با سیاست‌گذاران جنایی و رعایت مصالح عالیة اطفال و نوجوانان در پرتو راهبرد حبس‌زدایی کیفری (که نگهداری در کانون اصلاح و تربیت نیز از این ماهیت برخوردار است)، مرجع قضایی با عملکرد صحیح خود، عالی‌ترین مصلحت طفل یا نوجوان را سنجیده و آنچه کمترین ضرر و بیشترین نفع به سود او را خواهد داشت، برمی‌گزیند. براین اساس، صرفاً این قانون‌گذار نیست که می‌تواند مصلحت طفل را بسنجد، بلکه مرجع و مقام قضایی نیز از گذر بهره‌مندی از تجارب مختلف و به‌ویژه رهیافت‌های دانش‌های گوناگون مانند جرم‌شناسی بالینی و کیفرشناسی، حتی گاه بهتر از قانون‌گذار، می‌تواند طفل را از ورود به ورطه پایداری در بزهکاری منع کند.

۲-۱. تقلیل‌مداری پاسخ‌های سرکوب‌گر

محوریت گفتمان راهبرد افتراقی‌سازی سیاست جنایی دایرمدار مؤلفه‌های گوناگونی همچون معیار بزه، بزهکار و موقعیت مشرف به جرم، آماج و بزه‌دیده است (نجفی‌ابرنادادی، ۱۳۹۸: ۵۹).

در رویکرد افتراقی سازی پاسخ‌گذاری به بزهکاری اطفال و نوجوانان نیز معیار بزهکار لحاظ می‌شود. در پرتو این رویکرد «در واقع، قانون‌گذار در عنوان قانون بر شخص مجرم (مرتکب) تأکید می‌کند و بر پایه آن رفتار ماهوی و شکلی متفاوتی در مقایسه با مجرمان عادی پیش‌بینی و تجویز می‌نماید» (نجفی‌ابرنآبادی، ۱۳۹۸: ۶۰-۶۱). در این راستا، قانون‌گذار با توجه به قواعد و عموماً مواد ۸۸ الی ۹۵ قانون مجازات اسلامی دو رویکرد را در خصوص دختران و پسران اتخاذ کرده است:

ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی به طور کلی ضابطه سن را معیار تعیین پاسخ قرار داده و شاخص آن را ۹ تا ۱۵ سال تمام شمسی لحاظ نموده است؛ لکن، از طرفی دیگر، در ماده ۱۴۶ همان قانون معیار تحمیل مسئولیت بر مرتکب، تحقق بلوغ در فرد و شاخصه تعیین بلوغ را در ماده ۱۴۷، ۹ سال تمام قمری در دختران و ۱۵ سال تمام قمری در پسران بنیان نهاده است. بر این اساس، به نظر می‌رسد که قانون‌گذار بر آن بوده تا در خصوص جرایم شرعی از ضابطه سن قمری و در جرایم غیرشرعی از ضابطه سن شمسی بهره گیرد.

در خصوص چیستی بلوغ نیز باید به شرع مراجعه کرد و شرع نیز احد علانم سه‌گانه (اتمام ۹ سالگی برای دختران و اتمام ۱۵ سالگی برای پسران، رویدن موی خشن بالای آلت تناسلی و تکمیل توانایی جنسی در دختران به واسطه عادت ماهانه و پسران از طریق احتلام) را محقق‌کننده بلوغ می‌داند (الهام و برهانی، ۱/۱۳۹۵: ۲۸۱). به این ترتیب، پاسخ‌گذاری در خصوص دختران یک رویکرد در فرایند عدالت کیفری دارد و عبارت از آن است که یا بالغ هستند یا بالغ نیستند. زمانی که بالغ باشند، مسئولیت کیفری تام داشته و باید تحت مجازات قرار گیرند و اگر بالغ نباشند فاقد مسئولیت بوده و باید از گذر صدور قرار موقوفی تعقیب از فرایند کیفری خارج شوند؛ وانگهی، چنانچه دختران زیر ۹ سال باشند و مرتکب جرم، ولو جرایم مستوجب حد یا قصاص شوند، افزون بر آنکه مسئولیتی ندارند، بنابر اصل بی‌بدیل قانونی بودن پاسخ‌ها، هیچ تدبیری اعم از کیفر یا اقدامات تأمینی و تربیتی در خصوص آن‌ها اعمال نخواهد شد؛ زیرا بر اساس صدر ماده ۸۸، حداقل معیار برای تعیین نوع تدبیر در اقدامات تأمینی و تربیتی ۹ سال تمام شمسی است.

در خصوص پسران رویکرد متفاوت است. در پرتو اهداف نظام عدالت کیفری از گذر تدریجی کردن سن تحمل پاسخ‌های کیفری، قانون‌گذار در جرایم مستوجب تعزیر و جرایم مستوجب حد و قصاص تفکیک قائل شده و به ضابطه مندی تعیین نوع پاسخ مبادرت ورزیده است. از این رو، سیاست کیفری قانون‌گذار ایران در فرایند پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال به دو دوره پیش از بلوغ (دوران فقدان مطلق مسئولیت) و پس از بلوغ (دوران مسئولیت) دسته‌بندی می‌گردد. افزودنی است که در فاصله کوتاه زمانی میان سن بلوغ شرعی پسران یعنی ۱۵ سال تمام قمری و ۱۵ سال تمام

شمسی، این افراد در صورت ارتکاب جرم تعزیری، مشمول ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قرار می‌گیرند؛ حال آنکه این افراد از منظر موازین شرعی بالغ محسوب می‌شوند.

موضوع قابل‌بحث، درخصوص نابالغانی است که تحت تدابیر تأمینی و تربیتی قرار می‌گیرند که ماهیتی شبیه به کیفر دارند. از این رو اولاً، پرسش آن است مگر نه اینکه فلسفه اقدامات تأمینی و تربیتی خنثی کردن حالت خطرناک، مقابله با بزهکاران به‌عادت و پیشگیری از تکرار جرم است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۴: ۷)؛ بنابراین، چگونه می‌توان درخصوص کودک یا نوجوانی که هدف اصلی عدالت کیفری بازپروری او در خارج از فرایند کیفری است، تدابیری پیش‌بینی شود که صبغه کیفری دارد؟ ثانیاً، اساساً چرا نابالغی که مسئولیت کیفری ندارد باید به نام اقدامات تأمینی و تربیتی از حقوق اساسی‌سازی‌شده خود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳: ۹۸۸)، یعنی حق بر آزادی، بر اساس تبصره ۲ ماده ۸۸ محروم شود؟ ثالثاً، عبارت «در غیر این صورت» در تبصره ۲ ماده ۸۸ به نظر می‌رسد اشاره به این داشته باشد که پسران بین ۹ تا ۱۲ سال در صورت ارتکاب جرم حدی یا قصاصی به تدابیر بندهای (الف) تا (پ) ماده ۸۸ محکوم می‌شوند و اینکه نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۱۸۴۰ مورخ ۱۳۹۴/۷/۱۱ اداره کل حقوقی قوه قضائیه که مقرر می‌دارد: «منظور از عبارت «در غیر این صورت...» در ذیل تبصره ۲ ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با توجه به صدر این تبصره شامل دخترانی که به سن بلوغ نرسیده‌اند... و مرتکب یکی از جرایم مستوجب حد یا قصاص می‌شوند، است»، اساساً خلاف موازین، قواعد و اصول تفسیری به سود متهم که باید همگرا با رعایت مصالح عالیة اطفال و نوجوانان باشد است؛ زیرا، چگونه می‌توان دختری را تصور کرد که به سن بلوغ (۹ سال تمام قمری) نرسیده است و تحت پاسخ کیفری واقع شود؛ حال آنکه بنا بر اصل صریح قانونی بودن پاسخ‌ها، برای مرتکبان کلیه جرایم زیر سن ۹ سال، در هیچ قانونی، هیچ‌گونه تدبیری اعم از کیفر یا اقدام تأمینی و تربیتی لحاظ نشده است.

به هر ترتیب، به نظر می‌رسد، اگرچه قانون‌گذار تلاش کرده در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار و تا سر حد مکان راهبرد مداراگرایی کیفری را اتخاذ کند و از رویکردهای سختگیرانه خود نسبت به آنان بازپس رود، اما همچنان خود در برزخ نامتجانسی گرفتار آمده که هرچه سریع‌تر باید برای پیشگیری از این انسداد نسبت به اصلاح این دسته از قوانین همت گمارد؛ زیرا قانون‌گذار از یک‌سو، بر قضازدایی و برون‌سپاری قضایی درخصوص اطفال و نوجوانان تأکید داشته و از سوی دیگر، با اعمال برخی کیفرها بر این دسته از افراد به سوی سیاست کیفری سخت‌گیرانه گام برداشته است. بنابراین، تصویب قوانین اختصاصی درخصوص آنان، به‌ویژه تصویب هرچه سریع‌تر لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان، ضروری است.

کارگزاران عدالت کیفری ایران درصدد بوده‌اند تا از گذر افتراقی سازی پاسخ‌گذاری در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار پاسخ‌هایی که به‌طور مستقیم تمامیت جسمانی آنان را متعرض می‌شود (به‌ویژه کیفر تازیانه)، به کار نیندند و صرفاً به تدابیر بازپرورانه یا توان‌گیرانه بدون آزار جسمی روی آورند. اما به نظر می‌رسد که رویکرد دوگانه‌ای در این خصوص اتخاذ نموده و از این رو، می‌توان دو خوانش را در خصوص این رویکرد قانون‌گذار ارائه داد؛ زیرا در پاره‌ای موارد، خواه آگاهانه و خواه ناآگاهانه، قادر به الغاء کلی این پاسخ نبوده است.

قانون‌گذار به‌طور کلی، از گذر دو رویکرد افتراقی سن و نوع جرم تلاش کرده تا مصالح عالیّه کودکان و نوجوانان بزهکار را در فرایند پاسخ‌گذاری رعایت کند که در پاره‌ای موارد موفق و در برخی مواضع به هدف خود نرسیده است. در این راستا، الغاء کلی کیفر تازیانه در خصوص کلیّه جرایم تعزیری مرتکبان زیر هجده سال مورد پذیرش قرار گرفته و تحت هیچ شرایطی نمی‌توان از این قاعده کلی استتکاف نمود؛ زیرا قانون‌گذار، از باب تکلیف غیرقابل عدول، نوع تدابیر و پاسخ‌هایی را که در جرایم مستوجب تعزیر باید اعمال گردد در ماده‌های ۸۸ و ۸۹ به‌صراحت تبیین و تشریح داشته و در صورت بروز هرگونه ابهام یا خلأ و از گذر قاعده تفسیر به نفع متهم و تفسیر کودک‌مدارانه باید حسب مورد حکم بر براءت یا قرار موقوفی تعقیب صادر شود.

سیاق ماده ۹۱ در خصوص اعمال تازیانه در جرایم مستوجب حد بدین‌گونه است که هرگاه شرایط تحقق و ثبوت جرم حدی بالغان زیر ۱۸ سال محرز و مسلم شود، به نظر می‌رسد که باید تازیانه مذکور نسبت به این دسته از شهروندان اجرا شود؛ «زیرا، به‌موجب ماده ۹۱ این قانون در صورت ارتکاب جرم‌های مذکور از سوی این دسته و وجود رشد کیفری باید همان کیفرهای پیش‌بینی شده برای جرم‌های مستوجب حد و قصاص را به اجرا درآورد» (نیازپور، ۱۳۹۶: ۱۸۲). بدین‌سان، در خصوص دختران به‌طور کلی بعد از ۹ سالگی و پسران بالای ۱۵ سال، امکان اجرای حد تازیانه در صورت تحقق شرایط مذکور وجود خواهد داشت. بدیهی است که این امر فارغ از تحلیل سایر مجازات‌های مستوجب حد مطمح نظر است؛ زیرا زمانی که تازیانه به‌عنوان یک کیفر بدنی برخلاف مصالح عالیّه کودکان و نوجوانان است، به‌طریق اولی سایر مجازات‌های سنگین مانند کیفرهای سالب حیات این مصلحت را نادیده خواهند انگاشت.

بنابراین، سیاست قانون‌گذار در فرایند پاسخ‌گذاری سیاست انسجام‌یافته‌ای نبوده و در نوسان میان این جرایم، تدابیر و کیفرهای مختلف توزیع شده است. اما اینکه هدف قانون‌گذار در تدوین یک سیاست افتراقی مناسب در قبال بزهکاری اطفال و نوجوانان گامی پیش به سوی اضمحلال سخت‌گیری کیفری نسبت به این دسته بوده بر همگان پوشیده نیست ولیکن باید این سیاست که اکنون به‌صورت

جزیره‌ای اجرا می‌شود، به‌نحو یکپارچه درآمده تا هدف غایی عدالت کیفری درخصوص این دسته از بزهکاران که همانا بازپروری و بازپذیری اجتماعی و گام‌نهادن در مسیر جامعه‌پذیری صحیح باشد تحقق پیدا کند که در این میان رویه قضایی نیز یاری‌گر مهمی برای حصول این هدف خواهد بود. بدیهی است اختیارات مرجع قضایی در جرایم تعزیری تا حدودی نسبت به جرایم مستوجب حد و قصاص، محوریت بیشتری برای گفتمان‌سازی در راستای رعایت مصالح عالیة اطفال و نوجوانان است؛ زیرا همان‌گونه که درخصوص بزرگسالان، معیار انعطاف‌پذیری برای اعمال نهادهای ارفاقی مانند آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات و... بالا است، به‌طریق اولی این نهادها که افزون بر ارفاقی به‌صورت افتراقی نیز درخصوص اطفال و نوجوانان موضوعیت دارند درخور توجه می‌باشد؛ مانند ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی که تمام جرایم اطفال و نوجوانان را مشمول نهادهای تعویق صدور و تعلیق اجرای مجازات می‌پندارد. اما بدون تردید اعمال رعایت اصل مصالح عالیة اطفال و نوجوانان درخصوص حدود و قصاص، بدون رعایت موازین شرعی، با محدودیت‌هایی همراه خواهد بود.

۲. جلوه‌های مصالح عالیة در گستره پاسخ‌دهی

دامنه فرایند عدالت کیفری از مرحله پاسخ‌گذاری، که از وظایف دستگاه تقنینی است، آغاز شده و تا مرحله پاسخ‌دهی، که در صلاحیت دستگاه قضایی است، دربرمی‌گیرد. عالی‌ترین جلوه مصالح عالیة اطفال و نوجوانان در فرایند کیفری اعمال تدابیر قضازدایی بوده که به معنای خروج شخص از فرایند رسمی کیفری قضایی و ارجاع به فرایند غیررسمی غیرقضایی است (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۷: ۱۳۶). ازاین‌رو و به‌طور کلی، سخن‌گفتن از قضازدایی اعمال اطفال و نوجوانان اشاره به کاستن از میزان مداخله بزهکاران اطفال و نوجوانان در سیستم عدالت کیفری دارد. هرچند که قضازدایی از جرایم نوجوانان به اشکال مختلف قابل اجرا است، لکن از رهگذر نقاط تماس، اعمال راهبردها، اهداف و شناسایی یک تعریف جهانی امری دشوار است (James V., 2015: 422). بدین‌سان، گاه این امر حاصل نشده و لاجرم فرد در یک فرایند کیفری رسمی محاکمه می‌شود که در این فرض نیز مقام قضایی در تمامی جوانب باید مصالح عالیة وی را مدنظر قرار دهد؛ چه آنکه نظام عدالت کیفری ایران از گذر دو رویکرد ارفاق فراگیر و تزلزل در قاعده اعتبار امر مختوم (به‌عنوان نمونه) این مهم را حاصل کرده است.

۲-۱. فراگیری عام همه صور ارفاقی

قواعد ارفاقی پیش‌بینی‌شده درباره بزهکاران بزرگسالان درخصوص جرایم مستوجب تعزیر، مانند تعویق صدور حکم یا تعلیق اجرای مجازات، تابع ضوابط خاص و محدود به جرایم معینی است که مقام قضایی نمی‌تواند از این شرایط گامی فراتر نهد. لکن این قاعده درخصوص اطفال و

نوجوانان معکوس شده و دامنه شمول آن را به کلیه جرایم تعزیری ارتكابی توسط اطفال و نوجوانان تعمیم داده است.

اطفال بزهکار مشمول نهادهای ارفاقی تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات نمی‌شوند. علت ذکر «نوجوانان» در ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی به این دلیل است که فقط مجازات‌های نوجوانان (ماده ۸۹) قابل تعویق و تعلیق هستند و اقدامات تأمینی از شمول آن خارج می‌باشند؛ گو اینکه تعویق و تعلیق ناظر به مجازات‌های تعزیری بر مبنای درجه آن است و اقدامات تأمینی مشمول نظام درجه‌بندی واقع نمی‌شوند.

در این خصوص باید توجه داشت اگرچه قانون‌گذار در ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی از واژه نوجوان سخن به میان آورده و ذکر از واژه اطفال مطرح نبوده، اما به نظر می‌رسد دلیلی بر خروج اطفال از شمول ماده ۹۴ وجود نداشته و بدین‌سان، اطفال ۹ تا ۱۵ سال نیز بر مبنای تفسیر به نفع طفل و لزوم رعایت مصالح عالیۀ اطفال و نوجوانان مشمول این حکم قرار خواهند گرفت.^۱

صدور قرار تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات، که از شرایط مشابهی بر اساس ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی برخوردار است، به نظر می‌رسد که بر اساس رویکرد سیاست‌گذاران جنایی تقنینی و قضایی ایران تخصیص خورده و رویکرد متفاوتی را به خود دیده است؛ زیرا اولاً بر اساس ماده ۹۵ قانون پیشین، اطفال و نوجوانان مطلقاً از شمول سابقه محکومیت مؤثر کیفری خارج هستند و هیچ آثاری بر محکومیت‌های اطفال و نوجوانان مترتب نخواهد بود؛ زیرا سیاق ماده ۹۵ به صورت مطلق ذکر شده و این اطلاق به جهت افتراقی بودن بزهکاری اطفال و نوجوانان قابل تسری به کلیه محکومیت‌های کیفری است. ثانیاً بایسته‌های عدالت کیفری اطفال و نوجوانان مبتنی بر اصلاح و بازپروری مرتکب بوده که دو شرط دیگر ماده ۴۰ را تأمین می‌کند و ثالثاً به نظر می‌رسد که اگرچه جبران خسارت بزه‌دیده از جمله شروط ضروری برای صدور این نهاد ارفاقی است، اما عدم تمکن

۱. جالب توجه است که شعبه چهارم دادگاه اطفال و نوجوانان بر طبق دادنامه شماره ۲۱۴۰۰۲۱۴/۹۹۷۲۱۷۲۸۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۶/۱۸ در مقام رسیدگی به اتهامات رانندگی بدون پروانه رسمی و حمل و نگهداری مواد مخدر که توسط یک نوجوان ۱۷ ساله ارتکاب یافته است، مرقوم می‌دارد: «... دادگاه اتهامات وارده را محرز و مسلم دانسته اما اجرای مجازات را با توجه به نظریه مشاور دادگاه مبنی بر مساعدت... به واسطه نوجوانی و رعایت ماده ۳ پیمان‌نامه حقوق کودک در جهت رعایت مصالح عالیۀ کودکان و ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به مدت دو سال تعلیق می‌گردد.» البته باید توجه داشت که صدور چنین آرای باید بدون تردید از یک‌سو، در راستای پیشگیری از تکرار جرم و از سوی دیگر، مانع سوءاستفاده بزرگسالان از اطفال و نوجوانان به‌عنوان وسیله ارتکاب جرم باشد؛ در غیر این صورت، صدور آرای ارفاقی وافی به مقصود نخواهد بود.

مالی مرتکب یا عاقله وی دلیلی بر منع صدور این نهادها نباشد؛ زیرا رویه قضایی این مشکل را مرتفع نموده و از گذر استفاده از آن می‌توان، هر آن، اطفال و نوجوانان را مشمول ماده ۹۴ دانست. با وجود این باید اشاره کرد که بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی چنانچه نوجوانان مرتکب تعزیرات منصوص شرعی شوند، تعویق و تعلیق پذیر نخواهند بود.

براین اساس، در پرونده ضرب و جرح عمدی که مرتکب یک نوجوان بوده و توسط دادگاه به پرداخت دیه محکوم گردیده، دادگاه پس از بررسی و احراز عدم توانایی مالی مرتکب و عاقله وی، حکم به پرداخت دیه توسط بیت‌المال صادر نموده است. از این رو، دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۲۲۶۰۹۰۰۶۴۴ مورخ ۱۳۹۷/۶/۱۹ صادره از شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو ملارد مقرر می‌دارد: «... در خصوص پرداخت دیه به مصدوم... توسط پدر محکوم‌علیه... به‌عنوان عاقله... [محکوم‌علیه پرونده] موضوع دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۲۶۰۹۰۰۷۸۶ از آنجا که طبق صورتجلسه... دادیار محترم شعبه اول اجرای احکام شهرستان ملارد شخص عاقله فاقد توانایی مالی کافی و مال و اموال جهت پرداخت دیه می‌باشد لذا با استناد به ماده ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ و رعایت ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ حکم به پرداخت دیات مندرج در دادنامه ۹۶۰۹۹۷۲۲۶۰۹۰۰۷۸۶ مورخ ۱۳۹۷/۵/۸ صادره از شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری ۲ ملارد از بیت‌المال مسلمین و در حق مصدوم صادر و اعلام می‌نماید...». به این ترتیب، به نظر می‌رسد این قبیل آراء مؤید اجرای قانون در گستره حمایت از بزه‌دیدگان و پیشگیری از بزهکاری مجدد ایشان است که می‌تواند از سوی سایر مقامات نیز مورد تأسی قرار گرفته و کلیه جرایم نوجوانان را بر اساس ماده ۹۴ مورد تعویق و تعلیق قرار داد.

همچنین به نظر می‌رسد تبصره ماده ۴۴ قانون مجازات اسلامی، که بر ممنوعیت صدور قرار تعلیق اجرای مجازات به جهت الغای قرار تعویق تعقیب و صدور حکم محکومیت تأکید دارد، بر اطلاق ماده ۹۴ خدشه‌ای وارد نمی‌کند؛ زیرا رعایت مصالح عالیة اطفال و نوجوانان ایجاب می‌کند که همواره رویکرد تسامح‌مدارانه و تساهل‌گرایانه دستگاه عدالت کیفری نسبت به این دسته از شهروندان اعمال شود؛ چه آنکه صدور جواز قانون‌گذار مبنی بر فراگیر بودن شمول تعویق و تعلیق نسبت به کلیه جرایم ارتكابی تعزیری از سوی این افراد حکمی استثنائی بوده و می‌توان با لحاظ تفسیر همه‌جانبه به سود طفل و نوجوان بزهکار مبنی بر تسامح فراگیر، چنانچه قرار تعویق صدور حکم ملغی گردد، تعلیق اجرای مجازات را اعمال نمود. این در حالی است که بر اساس قاعده ۱۵ از قواعد پکن، طیف متنوعی از تصمیمات با امکان انعطاف به‌منظور اجتناب از فرستادن نوجوانان به

مؤسسات در حداکثر موارد ممکن در اختیار مرجع ذیصلاح قرار خواهد گرفت که این تصمیمات به صورت انفرادی یا تلفیقی مانند احکام مراقبتی، ارشادی و نظارتی، تعلیق مراقبتی و... خواهد بود.

۲-۲. عدول از قاعده فراغ دادرسی

در پهنه آیین دادرسی کیفری، هرگاه یک رأی قطعیت قضایی یافت، به جریان انداختن آن جز به حکم قانون و در مواد مصرح قانونی امکان پذیر نیست. از این رو، هرگاه ادله جدیدی مبنی بر بی گناهی محکوم علیه حاصل شد، برای پیشگیری از اشتباه قضایی، توسل به یکی از طرق فوق العاده رسیدگی، که همان اعاده دادرسی نام دارد، تجویز شده است (آشوری، ۱۳۹۲: ۳۶۲).

به رغم این سازوکار، قانون گذار ایران در پرتو راهبرد افتراقی سازی فرایند کیفری اطفال و نوجوانان که هدفی جز رعایت مصالح عالیة آنان ندارد، استثنائاً به دادگاه صادرکننده حکم اجازه داده است تا تحت شرایطی در حکمی که خود صادر نموده است تجدیدنظر کند. در این راستا، قانون گذار دو رویکرد را اتخاذ نموده است:

بازبینی در پاسخ های سالب آزادی از جمله رویکرد قانون گذار در رعایت مصالح عالیة اطفال و نوجوانان بزهکار است. در پرتو این رویکرد، ماده ۹۰ قانون مجازات اسلامی تجدیدنظر در خصوص نگهداری ها در کانون اصلاح و تربیت را منوط به گذراندن یک پنجم از مدت نگهداری و دیگر شرایط از جمله توجه به گزارش های واصله از وضع طفل و تقلیل تا یک سوم نموده است.^۱ در این راستا، برخی از حقوق دانان معتقدند که تجدیدنظر مندرج در ماده ۹۰ ناظر بر ماده ۸۹ و تجدیدنظر لحاظ شده در تبصره ۳ ماده ۸۸ ناظر بر ماده ۸۸ است (الهام، ۱۳۹۷: ۵۰). اما به نظر می رسد که اختیار قاضی در تجدیدنظر آراء نگهداری در کانون با توجه به اطلاق ماده ۹۰ و سیاق تبصره ۳ ماده ۸۸، مطلقاً ناظر به نگهداری اطفال و نوجوانان، خواه ۱۲ تا ۱۵ ساله ها بر اساس بند ث ماده ۸۸ و خواه ۱۵ تا ۱۸ ساله ها که به موجب بندهای الف تا پ ماده ۸۹ سلب آزادی می شوند را شامل می شوند. به این ترتیب، خروج بند ث ماده ۸۸ از شمول ماده ۹۰ و الحاق آن به تبصره ۳ ماده ۸۸ به نظر می رسد با ظاهر عبارات قانونی هم سو نباشد.

۱. این در حالی است که در رویکردی فراگیرتر مطابق ماده ۴۲ لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان دادگاه ضمن صدور حکم محکومیت می تواند با رعایت مصالح کودک یا نوجوان برخی از اقدامات و تدابیر مانند سپردن به اشخاص حقیقی یا حقوقی برای محقق سازی راهبرد پیشگیری از تکرار جرم، دقیقاً همان هدفی که ماده ۹۰ قانون مجازات اسلامی به دنبال آن است را اتخاذ نماید.

تجدید نظرهای پیش بینی شده توسط قانون گذار فراگیر نبوده و صرفاً دسته ای از تدابیر یا پاسخ های کیفری مربوط به اطفال و نوجوانان را در بر می گیرد. اگرچه قانون گذار در تبصره ۳ ماده ۸۸ قاضی را از اختیار وسیع برخوردار نموده و هر چند بار که صلاح بداند بر پایه اصل رعایت مصالح عالیة اطفال و نوجوانان می تواند در آرای خود تجدید نظر کند، اما گستره این اقدام صرفاً ناظر به بندهای (الف) و (ب) ماده ۸۸ بوده و سایر تصمیمات مذکور در این ماده در بندهای (ج) و (ت) را شامل نمی شود. همین رویکرد در ماده ۹۰ این قانون نیز اتخاذ شده و دامنه شمول آن را صرفاً ناظر به تدابیر نگهدارنده طفل یا نوجوان در کانون اصلاح و تربیت داشته و بدین سان، بندهای (ت) و (ث) ماده ۸۹ از شمول تجدید نظر در آراء خارج می باشند.

به این ترتیب، سیاست گذاران جنایی ایران مطلقاً تجدید نظر در آرای نگهدارنده و سلب کننده آزادی را که تحت هر شرایطی ناظر به طفل یا نوجوان باشد پذیرفته اند ولیکن به مقام قضایی صرفاً یک بار حق در بازبینی رأی خود را داده اند، آن هم از یک سو با رعایت شرایطی و از سوی دیگر، صرفاً حق در تقلیل مدت نگهداری و بدین سان، تجدید نظر در این خصوص شامل تعیین در بازنگری برای اعمال شدت در نوع آن اقدام نمی باشد.

وانگهی، تبصره ۳ ماده ۸۸ که صرفاً ناظر بر یک سلسله تدابیر بازپرورانه است، قابل بازبینی توسط مرجع صادرکننده بوده و با توجه به گفتمان قانون گذار در این تبصره و رویکردی که در ماده ۹۰ پیش گفته است، به نظر می رسد تبصره ۳ ماده ۸۸ شامل افزایش شدت نوع اقدام تأمینی و تربیتی می شود؛ زیرا از آنجایی که اقدامات تأمینی و تربیتی از خصیصه های متعددی برخوردار بوده که نامعین بودن یکی از آن هاست و از طرفی دیگر، هدف غایی در اقدامات تأمینی و تربیتی بازپذیری و بازپروری طفل بزهکار به جهت پیشگیری از به عادت شدن بزهکاری (نیازپور، ۱۳۸۷) در اوست و در نهایت به جهت آنکه تدابیر بندهای الف و ب ماده ۸۸ به تمامی ماهیت اصلاح گرایانه داشته و نه توان گیرانه، برخی حقوق دانان معتقدند که تبصره ۳ ماده ۸۸ شامل تشدید نظر نمی شود (الهام، ۱۳۹۷: ۵۰). به نظر می رسد که مقام قضایی می تواند، تا حصول قطعیت اصلاح، این تدابیر را افزایش دهد. همچنین، اگر منظور قانون گذار در تبصره ۳ ماده ۸۸ صرفاً ناظر بر تخفیف بوده و تشدید ملاک نمی بود، باید همانند ماده ۹۰ اشاره می داشت که باید مدت لحاظ شده مورد تقلیل قرار گیرد و بدین سان با عدم ذکر این مؤلفه به نظر می رسد که نتیجه بازنگری در تبصره ۳ ماده ۸۸ تشدید اقدام تأمینی باشد. اما اینکه غایت آن تا چه زمانی است، به نظر می رسد که با توجه به ضابطه تعیین سن در صدر ماده ۸۸ پایان مدت آن ۱۵ سالگی تمام شمسی باشد و چنانچه پس از این مدت، اصلاح محقق نگردید، باید چاره ای جامع و کامل اندیشیده شود.

افزودنی است که نمی‌توان از حداکثر مدت زمان سنی تعیین شده برای فرد، یعنی ۱۸ سالگی، او را تحت تدابیر تأمینی و تربیتی قرار داد؛ زیرا اصل قانونی بودن بزه‌ها و پاسخ‌ها و لزوم رعایت اصل تناسب میان پاسخ اعطایی و بزه ارتكابی ایجاب می‌کند که تدابیر مندرج در قانون بر فرد اعمال و اجرا شود و چنانچه طفل یا نوجوان در این مدت اصلاح نگردید، خلأ قانونی برای اصلاح وی در بازه زمانی بیش از ۱۸ سال وجود دارد که نمی‌توان آن را با مجازات‌های فراقانونی مرتفع نمود.

نتیجه

کودکان و نوجوانان، خواه به‌عنوان بزه‌دیده خواه به‌عنوان مرتکب رفتارهای مجرمانه و خواه به‌عنوان افراد در معرض خطر، همواره باید از حیث تدابیر پیشگیرانه به‌طور کلی مورد حمایت قرار گیرند. کنشگران قضایی، پیراقضایی و غیرقضایی نیز باید تمام تلاش خود را مصروف دارند که این مهم حاصل شود. این دسته از شهروندان که در مسیر جامعه‌پذیری قرار داشته و آینده‌سازان هر نظام حاکمیتی به‌شمار می‌آیند، باید همواره از جهات مادی و معنوی مورد حمایت قرار گیرند. دفع هرگونه ضرر و جذب هر نوع منفعت مؤلفه‌ای است که همگان به‌خصوص حاکمیت باید در راستای آن بدون وقفه تلاش کنند.

چنانچه شهروندان در فرایند جامعه‌پذیری به هر دلیل در ورطه بزهکاری گام نهند، در فرایند کیفری ایران، نخستین مواجهه خود را با دستگاه عدالت کیفری خواهند داشت. هدف غایی این دستگاه باید آن باشد که تمامی ظرفیت‌ها و سازوکارهایی را که در اختیار دارد به کار گرفته تا چرخه بزهکاری را در این دسته از افراد متوقف ساخته و از ورود مجدد آنان به این فرایند عدالت کیفری پیشگیری به عمل آورد.

سیاست‌گذاران جنایی ایران در راستای تحولات ژرفی که از سال ۱۳۹۲ به این سو پدیدار ساخته‌اند کوشش کرده‌اند تا در پرتو رعایت اصل مصالح عالیۀ اطفال و نوجوانان کلیۀ جوانب حمایتی را در خصوص این دسته از شهروندان به کار گرفته تا از گذر آن هدفی که برپایه آن سیاست جنایی افتراقی نسبت به اطفال و نوجوانان را بنیان نهاده‌اند محقق سازند.

با وجود تلاش‌هایی که این کارگزاران در خصوص حمایت از اطفال و نوجوانان بزهکار نموده‌اند، در پاره‌ای موارد یک سیاست برزخ‌گونه را نمایان ساخته که نه می‌توان بازپروری محض و نه سرکوب‌گرایانه مطلق نامید. این سیاست دوگانه که به سردرگمی قضایی می‌انجامد با دو قرائت از رعایت مصالح عالیۀ اطفال و نوجوانان مواجه می‌گردد: نخست، قرائتی که قانون‌گذار از این اصل داشته و دوم، قرائتی که رویه قضایی بر اساس آن رویکردهای این اصل را متبلور می‌سازد.

اینکه قانون‌گذار برآن بوده تا اطفال و نوجوانان را به‌طور کلی از بزرگسالان متمایز سازد اقدامی ستودنی است؛ از این‌رو، مناسب‌تر است مفاهیمی که در گستره حقوق کیفری نسبت به بزرگسالان اتخاذ می‌شود از دایره شمول سیاست جنایی افتراقی کنار نهاده شود تا از آثار و بار منفی واژگانی که ساطع می‌شود ممانعت به عمل آورد؛ از این‌رو، اگر در پرتو اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از لحاظ مبانی شرعی محدودیتی وجود نداشته باشد، پیشنهاد می‌شود ذکر واژه «مجازات» در ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی حذف شده و همانند ماده ۸۸ واژه «تصمیم» یا «تدبیر» برای جایگزینی آن مورد استفاده قرار گیرد؛ این امر خود می‌تواند دریچه‌ای به سوی پژوهش‌های فقهی حقوقی برای این موضوع بگشاید.

پیش‌بینی برخی تدابیر ارفاقی که شامل همه جرایم تعزیری ارتكابی از سوی اطفال و نوجوانان می‌شود و جلوه‌های آشکار از رعایت مصالح عالیة آنان می‌باشد به نظر می‌رسد که امکان تعمیم به دیگر نهادها را نیز داشته باشد. بدین‌سان، اگرچه تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات در خصوص کلیه جرایم تعزیری پذیرفته شده است، به نظر می‌رسد که می‌توان سایر نهادهای ارفاقی مانند معافیت از کیفر و نظام نیمه آزادی را نیز در خصوص آنان متصور داشت. بر این اساس پیشنهاد می‌شود که ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی به این شکل مورد بازبینی قرار گیرد: «کلیه نهادهای ارفاقی که در این قانون و سایر قوانین خاص برای مرتکبان بزرگسال پیش‌بینی گردیده با رعایت مصالح عالیة اطفال و نوجوانان از سوی تمام مراجع و مقام‌های قضایی به‌صورت کامل و در همه جرایم مستوجب تعزیر اعمال و اجرا شود، مگر اینکه بزه‌دیده نیز طفل یا نوجوان باشد.»

منابع

فارسی

- آشوری، محمد (۱۳۹۷)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ بیستم، تهران: انتشارات سمت.
- ابوذری، مهرنوش (۱۳۹۸)، «نگرش فازی در حوزه سن مسئولیت کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۳، شماره ۱۰۸.
- الهام، غلامحسین (۱۳۹۷)، درس‌نامه حقوق جزای عمومی اطفال و نوجوانان، دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری اطفال و نوجوانان، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهیه و تنظیم: سیدپوریا موسوی.
- الهام، غلامحسین و محسن برهانی (۱۳۹۵)، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، جلد اول، تهران: نشر میزان.
- رهایی، سعید (۱۳۹۳)، «مصالح عالیة کودک»، در: مجموعه مقالات حقوق کودک، چاپ اول، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- غنی‌زاده بافقی، مریم (۱۳۹۶)، مصالح عالیة کودک در عهدنامه حقوق کودک، فقه اسلامی و نظام حقوقی ایران، رساله دکتری حقوق خصوصی، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- مانی، آیتای (۱۳۹۲)، منافع عالیة کودک در نظام بین‌المللی حقوق بشر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- نجفی‌ابرنادآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۳)، «درآمدی بر اساسی‌سازی حقوق کیفری»، در: گرجی، علی‌اکبر «به کوشش»، در تکاپوی حقوق عمومی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- نجفی‌ابرنادآبادی، علی‌حسین (۱۳۷۴)، «درباره اقدامات تأمینی و تربیتی»، دیباچه در: قاسمی، ناصر، اقدامات تأمینی و تربیتی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- نجفی‌ابرنادآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۱)، «درباره سن و علوم جنایی»، دیباچه در: رجبی، محمود، مبانی پیشگیری اجتماعی رشدمدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- نجفی‌ابرنادآبادی، علی‌حسین (۱۳۷۴)، «سیاست جنایی سازمان ملل متحد»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۸.
- نجفی‌ابرنادآبادی، علی‌حسین و هاشم‌بیگی، حمید (۱۳۹۷)، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- نجفی‌ابرنادآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۸)، «درباره افتراقی‌سازی سیاست جنایی»، دیباچه در: لازرژ، کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی‌حسین نجفی‌ابرنادآبادی، چاپ هشتم، تهران: نشر میزان.
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۸۷)، بزهکاری به عادت: از علت‌شناسی تا پیشگیری، چاپ اول، تهران: انتشارات فکرسازان.
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۶)، حقوق کیفری کودکان و نوجوانان؛ فرایند پاسخ‌دهی به بزهکاری کودکان و نوجوانان، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.

عربی

- طوسی (شیخ)، محمد بن حسن (۱۴۶۰ق)، المبسوط فی الفقه الامامیه، تحقیق: السید محمد تقی الکشفی، الجلد الثامی، بیروت: دار الکتب الاسلامی.
- نجفی، شیخ محمدحسن (صاحب جواهر) (۱۳۹۵)، جواهر الکلام، ترجمه اکبر نایب‌زاده، چاپ دوم، تهران: انتشارات خرسندی.

انگلیسی

- Jame D., Unnever (2015), Causes of African – American Juvenile Delinquency, In: Marvin D., Krohn and Lane, Jodi, **The Handbook of Juvenile Delinquency and Juvenile Justice**, WILEY Blackweell.
- James V., Ra, and Kristina, Childs (2015), Juvenile Diversion, In: Krohn, Marvin D., and Lane, Jodi (eds), **The Handbook of Juvenile Delinquency and Juvenile Justice**, WILEY Blackwell.
- Jean, Zermatten (2003), **The Best Interests of the child; From the Literal Analysis to the Philosophical Scope**, Working report.
- John, Eekelaar (1992), The Importance of thinking That Children Have Right's, **International Journal of Law and the Family**.
- Micheal, Freeman (2007), **A Commentary on the United Nation Convention on the Right of the Child; Article 3 the Best Interests of the Child**, Boston, NIJNOFF Publisher.

